



## نقش حجاب در افزایش نابرابری حجاب

سهیلا وحدتی

اینترنت ۸۵/۱۰/۷



**چکیده:** سهیلا وحدتی معتقد است حجاب موجب انکار هویت جنسی زن و زمینه ساز فرهنگی می‌شود و او را به شدت در زمینه رفتار جنسی کنترل می‌کند تا از او موجودی بدون هویت جنسی، منفعل و تابع مرد بسازد. کنترل رفتار جنسی حتی به جداسازی در فضاهای عمومی انجامیده است. سن و شرایط ازدواج، نداشتن حق طلاق، نداشتن حق سرپرستی کودکان و مانند اینها از قوانین تبعیض آمیز و ضد زن در جمهوری اسلامی است. پیش از ازدواج زن تابع پدر است و بعد از ازدواج تابع شوهر. زن برده جنسی و ملک شوهر است و موظف به تمکینی از اوست. چرا شوهر و یا پدر اگر بفهمند که همسر یا دختر ایشان رابطه جنسی با مردی دارد، می‌توانند او را بکشند و چرا مجازات شلاق، اعدام و سنگسار (یا قتل ناموسی حکومتی و عمومی) برای رابطه جنسی زن قرار داده شده است. زن ایرانی می‌خواهد کنترل بر بدن خود و رفتار جنسی خود داشته باشد.

رتال جامع علوم انسانی

نقش حجاب در انکار هویت جنسی زن، در واقع زمینه ساز فرهنگی می‌شود که زن را بشدت در زمینه رفتار جنسی کنترل می‌کند تا از او موجودی بدون هویت جنسی، منفعل، و تابع مرد سازد. در چنین فرهنگی، شخصیت زن ابتدا به دو پاره کاملاً مجزا (حوزه عمومی و خصوصی) تقسیم شده و سپس یک پاره آن (حوزه خصوصی) سرکوب می‌گردد. میزان تبعیض علیه شخصیت جنسی زن نه تنها کاسته نشده بلکه انقلاب اسلامی آن را بشدت افزایش داده و خشونت رسمی را نیز به تبعیض افزوده است.

این دوگانه سازی شخصیت زن و جدا کردن عملکرد اجتماعی از هویت جنسی زنانه به

بازتاب اندیشه ۸۵

نقش حجاب  
در افزایش  
نابرابری  
حجاب

صورتی تبلیغ و ارائه می‌گردد که گویا این دو وجه در تضاد کامل با یکدیگر قرار دارند. زنی با شخصیت اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی موفق هرگز نباید وجه جنسی خود را بروز دهد. و به عکس، زنی که از هویت و تمایلات جنسی خود سخن بگوید، هرگز نخواهد توانست از نردبان موفقیت اجتماعی بالا رود.

### کنترل رفتار جنسی در حوزه عمومی

کنترل رفتار جنسی زن در درجه اول بوسیله حجاب اعمال می‌شود. حجاب ابزاری است که در واقع هویت جنسی زن را توسط خود او انکار می‌کند. این انکار توسط خود زن صورت می‌گیرد.

پس از انقلاب اسلامی، رعایت کامل حجاب اسلامی برای زنان الزامی و بی‌حجابی و بدحجابی جرم و مستوجب مجازات شلاق دانسته شد. در سال ۱۳۷۵، با تصویب قانون تعزیرات، این مجازات به حبس یا جریمه نقدی تغییر پیدا کرد.

وجود مجازات رسمی برای عدم رعایت حجاب اسلامی، میدان را برای مجازات‌های غیر رسمی توسط افراد غیر مسئول و نیروهای غیرانتظامی نیز باز کرده است به طوری که ارعاب و تهدید و آزار روانی زنان به اصطلاح «بدحجاب» توسط مردم عادی نیز تبدیل به امری روزمره شده است.

کنترل رفتار جنسی حتی به جداسازی جنسی در فضاهای عمومی انجامیده و محدوده‌های آموزشی، ورزشی، تفریحی، و سایل نقلیه و بسیاری از دیگر فضاهای عمومی جدا شده و امکان معاشرت و تماس نزدیک مردان و زنان تا حد امکان کاهش داده شده است که مبادا رفتار جنسی در حوزه عمومی زمینه پیدا کند.

### کنترل رفتار جنسی در حوزه خصوصی

کنترل رفتار جنسی زن در حوزه خصوصی با افزایش نابرابری جنسیتی در حوزه خصوصی صورت می‌گیرد. قانون در حوزه خصوصی که زن با هویت جنسی خود موجودیت می‌یابد، از جمله در حوزه خانواده، وی را بشدت مورد تبعیض قرار می‌دهد.

نگاهی به قوانین تبعیض آمیز ضد زن در جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که همه این قوانین به طور عمده در مواردی است که هویت جنسی زن در حوزه خصوصی مطرح است؛ سن و شرایط ازدواج، نداشتن حق طلاق، نداشتن حق سرپرستی کودکان، نداشتن حق انتقال تابعیت به فرزندان، و دیگر موارد نابرابری زن و مرد در قانون خانواده.

پیش از ازدواج، زن تابع پدر است و بعد از ازدواج تابع شوهر. حکومت از طریق قانون، رفتار جنسی زن را از آغاز بلوغ بشدت کنترل می‌کند و اختیار وی را به مرد می‌سپارد. زن فقط با اجازه پدر حق ازدواج دارد. به همین ترتیب، پدر می‌تواند مانع از ازدواج دخترش شده و او را تا هر زمانی که مایل باشد، از برقراری رابطه جنسی و تشکیل خانواده محروم سازد.

پس از ازدواج، قانون خانواده، مرد را محور رابطه جنسی تعریف کرده و زن را به عنوان برده جنسی در مالکیت و خدمت شوهر قرار می‌دهد. زن همواره موظف به «تمکین» از شوهر خود است و تجاوز در چارچوب ازدواج معنا ندارد. بدون حق طلاق، می‌توان گفت که زن حق انتخاب آزاد همسر خود را ندارد. قانون حضانت که سرپرستی کودکان را پس از طلاق به پدر، و در غیاب پدر به جد پدری، می‌سپارد، زن را موظف می‌سازد که تا حد امکان چارچوب ازدواج را حفظ کند؛ زیرا که با جدایی از شوهر، فرزندان خود را نیز از دست خواهد داد. قانون خانواده فرزندان را به گروگان گرفته تا زن را مجبور به اطاعت از شوهر سازد.

در صورتی که زن به خود اجازه دهد بدون اجازه پدر با مردی رابطه جنسی برقرار کند، پدر می‌تواند بنام «حفظ ناموس» او را به قتل برساند. پدر به خاطر قتل فرزند خود مجازات (قصاص) نمی‌شود و حداکثر مجبور به پرداخت دیه خواهد شد. شوهری که باور داشته باشد همسرش به او خیانت می‌کند، می‌تواند او را به قتل برساند بر اساس قانون، اصولاً هر فردی می‌تواند فرد «مهدورالدم» را بکشد بدون این که مجازات شود.

میزان کنترل بر رفتار جنسی زن به حدی است که نه تنها شوهر، بلکه حکومت این اختیار را دارد که زن را به خاطر رفتار جنسی تنبیه کند. شلاق، اعدام و سنگسار نمونه‌هایی از کنترل حاکمیت بر رفتار جنسی زن در حوزه خصوصی است.

سنگسار در واقع قتل ناموسی دسته جمعی است که با گردانندگی حکومت صورت می‌گیرد. به بیان ساده، حکومت امکان مجازات رفتار جنسی زن را برای همه افراد جامعه فراهم می‌کند، به طوری که هر فرد بیگانه با زن، بدون آگاهی از ابعاد شخصیت او، گذشته یا آرزوهای آینده، میزان تحصیلات یا مهارت‌های فردی و شغلی، و یا حتی سن و موقعیت فرزندان او، این امکان را دارد که فقط و فقط به خاطر رفتار جنسی زن با پرتاب سنگ، زن را تا حد مرگ شکنجه نموده و در نهایت او را به قتل برساند.

زنان ایرانی، دیگر همان زنان خانه‌نشین نیستند که حجاب کلید راهیابی آنان به حوزه

عمومی باشد، بلکه در حوزه عمومی حضور دارند و این حضور هر روز گسترده‌تر و فعال‌تر می‌شود و حجاب اکنون به مانعی دست و پاگیر در زمینه رشد شخصیت فردی و زندگی روزمره آنان تبدیل شده است. حجاب زمینه ساز قانونی است که زن را از طبیعی‌ترین حقوق فردی خویش، از جمله حق انتخاب همسر و لذت جنسی، محروم می‌سازد. افزون بر آن، زنان به خاطر حفظ حجاب خویش، کاملاً از امکان ورزش و تفریحات اجتماعی محروم هستند و این باعث بیماری‌های جسمانی و رواج افسردگی در میان زنان شده است.

امروزه بسیاری از زنان جوان، حجاب اجباری را به شیوه‌ای می‌پوشند که هویت جنسی را پنهان نمی‌سازد و به عنوان نمونه، برجستگی‌های اندام زنانه را نه تنها پنهان نمی‌کند بلکه آشکار می‌سازد. اما بروز هویت جنسی تنها خواسته زنان نیست، زنان جوان خواستار کنترل بر بدن خود و رفتار جنسی خود نیز هستند. آشنایی و معاشرت دختران و پسران، و حتی رابطه جنسی پیش از ازدواج، در میان جوانان که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، رواج یافته و حکومت قادر به کنترل رفتارهای جنسی جوانان نیست.

مبارزه زنان با اعمال کنترل حاکمیت بر هویت و رفتار جنسی آنان به‌طور خودجوش و فردی در گستره وسیع آغاز شده و اکنون به حرکت‌های جمعی فرا می‌رود. اکنون کمپین‌های گوناگون با خواست قانون بی‌سنگسار، تغییر قوانین تبعیض آمیز، حق انتقال ملیت از مادر به فرزندان، و حق ورود به ورزشگاهها، همه و همه حکایت از این دارد که زنان به برابری جنسیتی در حوزه عمومی (حتی اگر به‌صورت کامل تحقق پیدا کند) قانع نیستند و حق خود را در زمینه حقوق فردی و آزادی‌های شخصی می‌طلبند.

اگر سه دهه پیش انقلاب اسلامی وضعیت زنان را دگرگون کرد، امروزه زنان ایرانی با انقلابی آرام ولی مطمئن برای کسب حقوق فردی و جنسی خود، جمهوری اسلامی را دگرگون می‌سازند.

## ● اشاره

۱. در این مقاله، نویسنده موضع عقیدتی خود را مشخص نکرده است. آیا بحث درون دینی است و بر مبنای پذیرش اسلام به عنوان دین حق است یا بحث بر مبنای انکار دین است؟ از سنخ مطالب و نیز عدم استناد و استدلال ایشان به متون دینی به خوبی روشن می‌گردد که ایشان از نگاهی منکرانه نسبت به دین و دستورات دینی بحث کرده‌اند. البته باید توجه داشت که شکل بحث با پذیرش اسلام و عدم پذیرش آن، کاملاً متفاوت می‌گردد. موضع قلم

ناقد، بر اساس پذیرش اسلام به عنوان دین حق و رسمی این کشور است.

۲. یکی از انواع مغالطه، مغالطه تکرار است. با تکرار یک مطلب غلط، و باز هم تکرار، بسیاری از اوقات می‌توان آن سخن غلط را برای برخی صحیح جلوه داد. برای پرهیز از غلطیدن در دام این نوع انحراف فکری، باید به اصل سخن و استدلال صحیح توجه کرد و اسیر جوّ و هیاهو و تکرار یک سخن از افراد مختلف به صورت مختلف نشد.

۳. ایشان کوشیده است تا نشان دهد که هویت جنسی زن و مرد باید در عرصه عمومی و اجتماعی نیز جلوه کند و مورد توجه قرار گیرد. اما باید توجه داشت که انسان ابعاد مختلف وجودی دارد و در مواضع مختلف و در برخورد با اشخاص متفاوت یکی از آن ابعاد کارایی دارد. محل بروز رفتارهای جنسی و عرصه هویت جنسی، خانه و ارتباط با همسر شرعی و قانونی است. هنگام خرید از مغازه یا کار در محیط اداره و کارخانه، محیط آموزشی یا صنعتی یا بهداشتی و سایر عرصه‌ها، توجه به بُعد جنسی چه معنایی دارد؟! آیا این سخن و عمل، خلط جایگاه‌های متفاوت و وظایف مختلف انسان نیست؟ آیا نگاهی جنسیتی به هم کلاسی یا همکار اداری و هم وطن، مزاحم انجام و وظیفه ما نمی‌شود؟ نگاهی به آسیب‌های اجتماعی و ضررهای این‌گونه رفتارها و توجهات، بطلان این نوع نگرش را مشهود خواهد کرد. اگر یک ورزشکار در محیط ورزشگاه و بازی، زیبایی یا علم یا ثروت خود را به رخ بکشاند یا شخصی در دانشگاه، قدرت بدنی و جمال یا مال خود را عرضه کند، چه معنایی خواهد داشت.

۴. در سرتاسر مقاله متأسفانه استدلالی به چشم نمی‌خورد. تنها ادعا شده است که فلان حکم و برنامه غلط است یا خرافه است یا تبعیض آمیز و ضد زن است. یا بروز رفتارهای جنسی، خواسته دختران و زنان است یا فلان دستور دینی، مخالفان زیادی دارد و بسیاری به آن عمل نمی‌کنند. هیچ‌یک از این سخنان استدلال شمرده نمی‌شود.

۵. استناد غلط بودن یک فکر و سخن به عمل نکردن جمعی از افراد، هر چند تعداد آنان زیاد باشد، یک نوع دیگر از مغالطات منطقی است که نویسنده مرتکب آن شده است. پذیرش عملی یا انکار عمل افراد، نه دلیلی بر صحت یک مدعا است و نه دلیلی بر بطلان آن مدعا. هر گزاره‌ای را باید دید از سنخ عقلی یا تجربی یا نقلی یا عرفانی است و بعد برای آن دلیلی متناسب با آن روش علمی ارائه کرد. حق، حق است، اگر چه اکثریت از آن تبعیت و حمایت نکنند. و باطل، باطل است، اگر چه غالب افراد به دنبال آن حرکت کنند.

۶. در نظام خلقت جنس نر طالب است و جنس ماده مطلوب. همواره طلب و حرکت و میل از سوی مرد به طرف زن است. در علوم تجربی و روانی نشان داده شده که میل جنسی زن آرام‌تر و کمتر است. خصوصاً نگاه و ظاهر در زنان تأثیر کمتری نسبت به مردان دارد. حال بر اساس این اصل مسلم و غیرقابل انکار، بعد از پیمان زناشویی بین زن و مرد، برای حفظ خانواده و ارضای غریزی طرفین و حصول آرامش، باید مرد و زن نسبت به هم

تمکین کنند چرا که تعهد سپرده‌اند. و صد البته که غالباً میل از جانب مرد است. در اینجا هیچ سخنی از برده بودن زن و یا مالکیت مرد نسبت به زن نیست؛ بلکه دویار و همراه و هم‌شأن هستند. اگر لزوم تمکین برای شوهر را انکار کنیم، نتیجه قطعی و قهری آن، پیدایش کدورت، خشونت خانوادگی، عصیان مرد و رواج فحشا و رابطه نامشروع و پنهانی است. آیا چنین حکمی خشونت‌آمیز و تبعیض‌آلود است؟!

۷. نویسنده در چندین موضع واژه «تبعیض» را به کار برده است. وجود تفاوت بین حقوق و وظایف زن و مرد غیرقابل انکار است اما خواننده فهمیم می‌داند که بین این دو مفهوم، تفاوتی اساسی وجود دارد.

تبعیض زمانی معنا پیدا می‌کند که دو یا چند نفر، دارای حقوقی یکسان و شرایطی واحد باشند و بعد در وضع تکلیف یا دادن حق و امتیاز بین آنان تفاوت گذاشته شود. مثلاً دو شاگرد پاسخ واحد به یک پرسش داده باشند، اما معلم نمرات متفاوت بدهد. دو کارگر کار واحد انجام دهند و مزد متفاوت دریافت کنند. دو انسان، نیاز واحد به آب و غذا و همسر و منزل داشته باشند، ولی بین آنها اختلاف ایجاد شود.

در بحث حقوق و وظایف زن و مرد، آنچه در دین اسلام وجود دارد تفاوت است که این تفاوت‌ها متناسب با جسم و روح و جایگاه آن دو گروه می‌باشد، و آنچه وجود ندارد تبعیض است که ایشان مورد حمله قرار داده‌اند و البته تبعیض، ظلم و مذموم است. افراطی‌ترین فمینیست‌ها هم، وجود تفاوت‌های متعدد فیزیولوژیکی و روانی بین دو جنس را نمی‌توانند انکار کنند.

مرد و زن در نگاه اسلام در حوزه عقاید، اخلاق و اکثریت احکام که مربوط به بعد انسانی می‌شود، مشترک هستند و در چند حکم و حق خاص که به بُعد جنسیتی مربوط می‌شود، به دلیل تفاوت‌های جنسی، متفاوت هستند. مواردی مثل حجاب، طلاق، تعدد زوجات، لزوم تمکین وارث و نفقه به این بخش مربوطند.

۸. مجازات برای مردان و زنانی که مرتکب زنا می‌شوند چه هنگامی که همسر دارند و چه دورانی که دارای همسر نیستند، یکسان است. حکم شلاق، اعدام و سنگسار برای مرد و زن هر دو وجود دارد، چنان‌که ایشان نیز اشاره کرده‌اند، ولی در خارج و عملاً ممکن است تعداد یک گروه که جرمشان ثابت نشده، بیشتر باشد. کما این‌که مثلاً در باب سرقت یا تجاوز، عملاً تعداد مردان به دلیل ویژگی‌های این قشر، بیشتر است. اما نسبت به این‌که مجازات این عمل، شدید است، باید گفت که حد شرب خمر، سرقت، زنا و لواط بر اساس مبنای دین در بحث انسان‌شناسی و توجه کافی به بعد معنوی و حیات اخروی انسان است. بر اساس این نگرش، گاهی انسان به دلیل ارتکاب عملی زشت مثل زنا یا محصنه و لواط، (پس از اثبات شرعی و قانونی) مستحق ادامه حیات و حق خوردن و آشامیدن نیست و باید این انسان ضایع شده، از میان جامعه حذف شود تا دیگران سالم بمانند و الأ مرض و

انحراف آلودگی به دیگران سرایت می‌کند. همچنین بر مبنای توحیدی، انسان بنده و مخلوق خداوند است و کنترل جمیع شئون او به دست پروردگار است. چنین انسانی نمی‌تواند سخن از کنترل بدن و رفتار جنسی طبق تشخیص و میل خود، بگوید.

اما بر مبنای اومانیسم و انسان محوری و لیبرالیسم یا آزادی خواهی، البته تشخیص و میل انسان و رسیدن او به آنچه خوب و لذت می‌داند نه تنها زشت نیست بلکه یک حق مسلم است. آری انسان منهای خدا، روح انسانی و معاد و بهشت و دوزخ، می‌تواند و مجاز است هر کاری انجام دهد. اما چنین افرادی باید بدانند، اگر آمار فحشا و تجاوزات به هم جنس و غیرهم جنس، با رضایت و بدون رضایت بالا رفت، طلاق رایج شد و ازدواج متروک، امنیت اجتماعی و شغلی و تحصیلی کاهش یافت و صدها مشکل دیگر، این امور چیزی جز نتیجهٔ بروز رفتارهای جنسیتی در اجتماعات مختلف نیست.

۹. مسألهٔ حجاب متأسفانه اکنون در جامعه و نظام جمهوری اسلامی آن‌گونه که بایسته و شایسته است مورد آگاهی و توجه مردم و مسئولان نیست، اما برخلاف دیدگاه ایشان حجاب نه مانع فعالیت اقتصادی است، نه فعالیت آموزشی و علمی، نه مانع تفریح و ورزش و نشاط است و نه مزاحم فعالیت سیاسی و اجتماعی. بهترین دلیل و شاهد این مدعا وجود زنان محجبهٔ فراوان در همهٔ این عرصه‌ها است. از قضا آنچه مانع کار بیشتر اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است، بی‌حجابی یا بدحجابی است؛ چرا که توجه زنان و مردان دیگر را به لباس و آرایش و مدل‌های مختلف و بالا و پایین افراد جلب می‌کند و بخشی از نیروها را هدر می‌دهد. بلکه باید گفت عدم رعایت حجاب لازم از سوی مردان و زنان، در واقع تجاوزی است آشکار و نابخشودنی به حریم معنویت و دین و آخرت افرادی که می‌خواهند در جامعه پاک و سالم زندگی کنند.

۱۰. در مورد زن محصنه‌ای که مرتکب زنا شده است، تعبیر مهدور الدم به کار برده و به شرع نسبت داده شده که هر کس می‌تواند این چنین زنی را بکشد که متأسفانه این سخن غلط و ناروا است. زانی محصن یا محصنه گرچه بعد از اثبات جرم مجازات مرگ دارند، اما حکم مهدور الدم را ندارند و انجام مجازات مرگ بر عهدهٔ آحاد جامعه نیست.

۱۱. نویسندهٔ مقاله تمام مدعیات و خواست‌های خود را، ادعا و میل زنان جامعه و دختران ایران زمین مطرح کرده است. درحالی‌که اکثریت دختران و زنان مسلمان ایران اسلامی معتقد و عامل نسبت به دستورات متعالی دین مبین اسلام هستند و از جلوه‌های غیرانسانی فرهنگ الحادی و غربی بیزار هستند.